أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحیم

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصٰارِهِمْ... ﴿النور، ٣٠﴾ یا وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنٰاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصٰارِهِنَّ ... ﴿النور، ٣١﴾ هم شامل عکس و هم شامل خود ذات شیء خواهد شد به جهت اینکه از باب فنای حاکی در مَحکی و فنای عنوان در معَنون، عکس هم در اینجا خود ذات آدمی است، انسان تفاوتی را احساس نمی‌کند بین انسان و عکس انسان. اگر فرض کنید در تلویزیون یک مردی بیاید صحبت کند نمی‌گوئید این عکس آن آقایی است که آنجا نشسته، می‌گوئید بیا نگاه کن ببین آقا دارد چه می‌گوید. انگار آن شخص در مقابل شما حضور دارد می‌گوئید نگاه کن ببین چه...، آقا این عکسش است، تازه عکسش هم نیست، موج است، امواج است دیگر، حالا یک موجی دارد صحبت می‌کند. یا اینکه فرض کنید صدای شخصی که از نوار [پخش] می‌شود می‌گویند آقای فلانی دارد حرف می‌زند، نمی‌گویند امواجی هست که این امواج به صورت صوت است. می‌گوید بنده نبودم، می‌گوید آقا خودت بودی داشتی حرف می‌زدی، آقا خودت بودی در تلویزیون داشتی صحبت می‌کردی، می‌گوید من نبودم آن امواجی بود که پخش شده، گرفته صحبت می‌کند! این فنای عنوان در معنون و حاکی در محکی است. به عبارت دیگر همان فنای الفاظ در معانی است- اتفاقاً بحث اصولی امروز ما همین مسئلۀ فنای امارات است در همان احکام نفس الامریه و فنای طرق است در همان مقصد، این مسئله است که ما با همین مسئله جمع بین حکم ظاهری[ و واقعی را می کنیم.]- لذا اگر قرار باشد که فرض کنید آیه بگوید که قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصٰارِهِمْ اگر یک زن لختی است که شما او را می‌شناسید، حالا در شناخت و غیر شناختش فرق ندارد، شما می‌دانید این زن زن همسایه است، این زن لخت اگر بیاید در تلویزیون، خب نباید اشکال داشته باشد دیگر! شما چرا اشکال می‌کنید؟ بخاطر همین مسئلۀ ذاتی و فطریی که در وجودتان احساس می‌کنید که این الان در واقع یک واحد است گر چه این هم موجی است ولی در واقع این همان است، به این دلیل که با زن خودتان هیچ وقت این کار را نمی‌کنید که فرض کنید بیاید در تلویزیون و همه تماشا کنند و بگویند این زن آقای کذا است! چرا؟ به جهت اینکه همان طوری که وجود و بدن ظاهری خودش را احساس می‌کنید که این عبارت است از یک حقیقتی که آن حقیقت باید مستور بماند، همین طور عکس او هم از باب فناء و اِنمحاء اسم در مُسَّمی، از این باب عکس هم حکم همان را دارد.

 یک مسئله‌ای بود بین یک آقایی در مشهد، در دانشگاه مشهد هم عنوان کرده بود، گفته بود نخیر دیدن عکسها در تلویزیون امواج است و عیب ندارد! گفتم هیچ اشکالی ندارد ما یک دوربین می‌بریم و از زن خود ایشان عکس برداری می‌کنیم! هیچ اشکالی ندارد دیگر! آمدند به ما گفتند، گفتم آقا اینها را همین طور باید مداوا کرد! اینها یک قدری ناراحتی دارند! باید از زن ایشان قشنگ بدون هیچ ساتری! بالاخره دیگر، گفت لا میز بین الاعدام، وقتی قرار است که ما قیودات را برداریم دیگر بین چادر و بین لباس زیر و... دیگر فرقی نمی‌کند! این دیگر هیچ تقیدی نیست. بسیار خب بعد هم بیاید بگوید این زن حضرت آیت اللَه فلان است، آقایان همه تماشایش کنید! این معلوم می‌شود که این آقایان یک قدری کم آوردند! یعنی یک قدری هم نه، دو قدری! اصلاً کم آوردند! و به طور کلی نه عرفیات را می‌فهمند نه عقلیّات را درست سر جای خودش قرار می‌دهند.

آن برداشتی را که فطرت و عقل سلیم انسان می‌کند، آن برداشت همان برداشتی است که از چهرۀ ظاهری خود آن ذات پیدا می‌شود. پس بنابراین آن حکمی که بر آن صورت بار می‌شود آن حکم بر عکس هم بار می‌شود. اگر وجه و کفین مستثنی باشد، انسان فرض کنید که به یک زنی نگاه می‌کند و این هیچ نوع...، نه ریبه‌ای نه فتنه‌ای نه مسائل بعدی برای انسان پیدا می‌شود و این به حسب اختلاف در افراد هم تفاوت پیدا می‌کند، هم خود افراد و هم خود ظروف، اینها تفاوت می‌کند، همان نسبت به عکسش هم... ... انسان نگاه می‌کند به یک زن جوانی و بعد این موجب تخیلاتی برای او می‌شود عکسش هم همین طور است، عکس هم از این نقطه نظر فرقی نمی‌کند، هیچ تفاوتی نمی‌کند.

سؤال: وجه و کفیّن به موارد بستگی دارد؟

جواب: بله. وجه و کفیّن که استثناء است البته نه به عنوان مطلق[بلکه] به این عنوان است که در ظرفی که وقوع فتنه نرود وجه و کفین مستثنی است، اگر وقوع فتنه برود نخیر مستثنی نیست.

سؤال: ...؟

جواب: خود تکثر فی حد نفسه نه، بالاخره بین مرد و زن از این نظر فرقی نیست دیگر، چه تکثر مرد باشد در در و دیوار چه تکثر زن باشد. آن مسئله‌ای که هست آن مسئله همان تحرّز و اجتناب از ورود تخیل است، آن مسئله است. اگر منظورتان این است که به واسطۀ تکثر برای یک شخص تخیلی پیدا می‌شود، فرض کنید که عکس یک زنی را اینجا می‌بیند، روی در و دیوار و فلان می‌بیند، بعد این عکس با او هست[(دائماً در ذهن او باقی می ماند،)] ولی [عکس] مرد این طور نیست، اگر این طور باشد بله، خب از باب مقدمۀ برای فساد این هست امّا حالا واقعاً این[به آن حد مقدمۀ] فساد هست یا نه؟ خب این[مشخص] نیست.

سؤال: ...؟

جواب: خودش چشمش در آید می‌خواست نکند!

سؤال: ...؟

جواب: نه، از آن نظر نه، آنچه که ما داریم این است که اگر خودش، و عکس هم به تبعش، جلب توجه می کند این حرام است که پخش بشود بین تکثر و غیر تکثرش فرقی نیست، البته تکثر موجب ازدیاد این مسئله خواهد شد. شما یک دفعه عکس یک زنی را ببینید یا اینکه بگذارند لای کتابتان هر دفعه بازش کنید و او را ببینید...! سابق در ماشین ها، عکس زنها را در تاکسی ها می‌چسباندند یا ...! و این بین مرد و زن هم فرقی نمی‌کند یعنی همان طوری که برای مردها این هست، زنها هم عکس مردها را دارند. شما در این خوابگاه دختران، دانشجوها، بروید یک تحقیق بکنید ببینید چه خبر است! عکس‌ این فوتبالیست‌ها را کنار تختشان چسبانده‌اند، داخل کیفشان...، او در حال ورزش است...، دیشب نشسته بودیم توی همان فرودگاه کرمان...

راجع به بلوغ غلام و بنت سه روایت داریم که این سه روایت دلالت بر سیزده سالگی دارد:

 یکی از آنها روایت عمار ساباطی است که عرض شد، عن ابی عبداللَه علیه السلام، روایت دوازدهم ابواب مقدمۀ عبادات است که در تهذیب صفحۀ ٢٤٥ مرحوم شیخ طوسی آورده‌اند، سئلتُه عن الغلام متی تَجب علیه الصلاة؟ قال اذا اُتی علیه ثلاثة عشرة سنه فان احتلم قبل ذلک فقد وجبت علیه الصلاة وجری علیه القلم، این روایت با روایت جاریه یکی است، می‌فرماید: و الجاریة مثلُ ذلک، آن هم سیزده سالگی است اِن اُتِی علیها ثلاث عشرة سنه او حاضت قبل ذلک فقد وجب علیها الصلاة و جری علیها القلم، دقیقاً عین غلام است، غلام اگر به سیزده سال برسد بر او واجب می‌شود منتهی قبلش اگر احتلام پیدا کند وجوب می‌آید، جاریه هم اگر به سیزده سالگی برسد بر او قلم جاری می‌شود، اگر قبلش حیض بشود مثل سیزده سال می‌ماند. دقیقاً یک مطلب هست. این یک روایت.

 اما ما دنبال روایت‌های دیگر می‌گشتیم که ظاهراً در این کتاب نیست، اما آنچه که از حافظه‌ام مدد می‌گیرم، روایت دیگر باز در این زمینه است که روایتی است که نظیر این است، طبعاً اگر آنچه را که گفتیم شما نوشته باشید می‌توانید بیان کنید، یکی صحیحۀ علی بن جعفر است و یکی هم عبداللَه بن سنان است، این دو تا هم هست، منتهی یکی از آنها آن طور که یادم است راجع به غلام است ولی راجع به بنت، جاریه ظاهراً چیزی ندارد. این سه روایتی است که...

تلمیذ: ...

 استاد: احسنت! این منظورم بود. در مورد غلام سیزده سال را دارد ولی در مورد جاریه نُه سال را دارد.

 خب این یک مسئله است که این مسئله اوفق است به قواعد. یعنی ما از نقطه نظر مسائل ظاهری و باطنی فرقی بین دختر و پسر نمی‌بینیم. یعنی فرض بکنید یک پسر ده ساله با یک دختر ده ساله از نقطه نظر مدرکات، اینها تفاوتی ندارند. بله وقتی به سن سیزده و اینها می‌رسند ما آن اختلاف را بین دختر و پسر احساس می‌کنیم و این را همه می‌گویند. یعنی به طور کلی یک مسئلۀ عادی است که فرض کنید یک پسر پانزده ساله هنوز بچه است اما یک دختر پانزده ساله مشاعرش نسبت به مسائل ازدواج باز شده، فرق می‌کند بین یک دختر چهارده ساله و یک پسر چهارده ساله یا سیزده ساله، البته سیزده به بالا دیگر طبعاً تفاوت می‌کند. از این نقطه نظر می‌توانیم بگوئیم این روایات که سیزده سالگی را ملاک قرار داده ‌اند برای وجوب، این سه تا روایت با آن روایتی که پسر را می‌گوید سیزده سال ولی دختر را می‌گوید نُه سال، این در واقع می‌خواهد یک نوع تأکدی را نسبت به دختر در سیزده سالگی نشان بدهد. یعنی روایت می‌خواهد بگوید که یک پسر سیزده ساله از نقطه نظر مشاعرش در مسائل بلوغ و اینها با دختر نُه ساله تقریباً یک تراز است یعنی پسر در سیزده سالگی به بالا به دوران بلوغ و احتلام می‌رسد دختر در نه سالگی می‌رسد. این سه روایتی که مربوط به سن سیزده سالگی هست در دختر و پسر، این مسئله را با توجه به آن قضیۀ تکلیفی که خدمتتان عرض شد اگر لحاظ بکنیم ما متوجه این نکته می‌شویم که در سن سیزده سالگی می‌شود گفت که دیگر الزام برای پسر و دختر در اینجا می‌آید. و این الزام هم همان طور که گفتیم مراتب دارد، مثلاً در مورد پسر الزامش شروع می‌شود و در پانزده سالگی که در روایات هست این الزامش به یک حد تام می‌رسد که الزام دیگر بایستی که حتماً در سن پانزده سالگی باشد. یا اینکه...

یک مطلب در اینجا هست که نسبت به این مسئله باید توجه کنیم و آن این است که در روایاتی که در اینجا آمده یکی از علامات بلوغ را خروج از یُتم قرار داده، فرض کنید که روایت عبداللَه بن جعفر حمیری از علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیه السلام: علی بن جعفر به برادرشان عرض می‌کنند سئلتُه عن الیُتم، متی ینقطعُ یُتمُه؟ قال اذا احتلم و عَرِفَ الاَخذ و العطاء وقتی که آن غلام محتلم بشود و اخذ و عطاء را بشناسد.

در مورد یُتم یک روایت دیگر هست: روایت حمزة بن حمران عن حمران سئلتُ عن ابا جعفر علیه السلام قُلتُ متی یجب علی الغلام ان یأخذ بالحدود التامّه و یُقام علیه و یؤخذ بها؟ قال اذا خرج عنه الیُتم و ادرک. این مربوط به یتم است. بعد می‌گوید حدش چیست؟ حضرت می‌فرماید اذا احتلَمَ او بلَغَ خمس عشر سنه او عشر و انبت قبل ذلک اُقیم علیه الحدود، اُخِذَ بها و اُخِذَ له. راجع به جاریه حضرت می‌فرماید: الجاریة لیست مثل هذا الغلام، اذا تزوّجت و دُخِلَ بها و لها تسع سنین ذهب عنها الیتم، این روایت که روایت دوم است، در فروع کافی این روایت را نقل می‌کند.

ببینید در اینجا این روایت این است که اذا تزوجت و دُخِلَ بها و لَها تسع سنین ذهب عنها الیتم در اینجا ذهاب یتم را بعد از ازدواج و بلوغ تسع سنین می‌شمرند.

 روایت دیگری در تهذیب است که در اینجا نیست. ظاهراً در باب مقدمات نکاح باید باشد، آنجا مراجعه کنید، آنجا روایت این است که الجاریة اذا بلغت تسع سنین ذهب عنها الیتم و تزوجت، یتم را قبل از ازدواج ذکر کرده نه بعد از ازدواج، اینجا یتم را بعد از ازدواج ذکر کرده، دو روایت هم آنجا هست. [آنچه که] در نظرۀ اول[ملاحظه ]می‌شود[این است] که این معنای اختلاف است. خب این که یتم ملاک است آیا این ملاک بعد از ازدواج است یا قبل ازدواج است؟ در اینجا بعد از ازدواج می‌گوید ذهب عنها الیتم ولو اینکه به تسع سنین برسد، در آنجا یتم را قبل از ازدواج ذکر می‌کند می‌گوید ذهب عنها الیتم و تزوجت، خب ممکن است ما بگوئیم که در اینجا اضطراب از راوی است چون امام که یک جور بیشتر صحبت نمی‌کند، یا خروج از یتم قبل از تسع سنین است و بر این اساس مجوز برای نکاح است یا مجوز برای نکاح بلوغ تسع سنین است و به واسطۀ نکاح ذهاب یتم است، خب امام دو جور که حرف نمی‌زند یک جور حرف می‌زند

سؤال: ...؟

جواب: چرا ندارد؟

سؤال: بخاطر اینکه اینجا می‌خواهد بگوید چه موقع بالغ می‌شود

جواب: خب بالغ وقتی است که یتم برود، یتم نه سالگی است دیگر، قبل از ازدواج [است.]

سؤال: در روایت قبلی دیگر نیازی به ذکر زواج نیست که بگوئیم خرج عن الیتم...

جواب: نه، ما می‌خواهیم بگوئیم که چه اشکالی دارد که یک روایت هم در مورد بلوغ باشد و هم در مورد جواز نکاح باشد؟ اصلاً در مورد بلوغ دارد صحبت می‌کند منتهی این روایت را در مورد نکاح هم مورد استفاده قرار می‌دهند، همین روایت را در ابواب حدود هم مورد استفاده قرار می‌دهند، در عبادات هم مورد استفاده قرار می‌دهند. روایت روایت واحد است[ولی در عباراتش] کم و زیاد دارد.

سؤال: در این مورد بحثی نداریم، ولی وقتی می‌بینیم روایت اضطراب دارد باید خودمان بیاییم تصحیح کنیم و بگوئیم ...

جواب: ما نمی‌دانیم. آیا منظور از امام علیه السلام قبل است راوی آمده بعد نقل کرده یا بعد است راوی آمده قبل نقل کرده؟ کدام یک است؟

سؤال: محل بحث را نگاه می‌کنیم می‌بینیم در هر مورد قرینه نیست که باید...

جواب: قرینه یعنی چه؟ وقتی قرار بر این باشد که یا یتم دلیل برای ازدواج هست و یا یتم دلیل برای بلوغ هست، آیا این قرینه بودن دلیل بر این می‌شود که در یک جا این طرف بیاید در یک جا آن طرف بیاید؟ این یعنی چه؟ یا امام گفته که این نه سالگی ذهاب یتم است یا ازدواج ذهاب یتم است، حالا در مورد نکاح شما بکار ببرید، در مورد عبادت بکار ببرید، این دلیل نمی‌شود که ما حرف امام را کم و زیاد کنیم و این را قرینه بگیریم. یتم در اینجا دلیل برای چه هست؟ یتم در اینجا دلیل برای عدم بلوغ است، عدم بلوغ در عبادات، عدم بلوغ و عدم مجوّز برای نکاح، عدم بلوغ برای اجرای حدود و قصاص و امثال ذلک، هر چه می‌خواهید حساب کنید، بالاخره این یتم واقعةٌ خارجیه و واقعةٌ تکوینیه، این یتم چه موقع محقق می‌شود؟

آن وقت اینجا ما می‌توانیم یک نظر بدهیم، یکی اینکه راوی آمده در یک جا کلام امام را...، اگر منظور امام ذهاب یتم قبل از تسع سنین بوده آن آمده بعد از ازدواج نقل کرده...، [اگر منظور حضرت] در آنجا بعد بوده آمده قبل ذکر کرده، قبل بوده آمده بعد ذکر کرده، لذا ممکن است فرض بکنید در آنجایی که هست یکی آمده این طور نقل کرده دیگری آمده یک جور دیگر نقل کرده، یعنی اختلاف در صحبت ممکن است پیدا بشود، آمدند می‌نویسند، شروع کردند به نوشتن،[طرف مطلب را نشنیده رو کرده به شخص کناری خودش] گفته آقا امام چه گفت؟ می‌گوید گفت یتم هم از آن برود، حالا چون آن تزوجت را قبلاً نوشته، [درادامۀ مطلب می نویسد] ذهب عَنهُ الیتم، این آمده این طور نقل می‌کند. بعد یکی دیگر می‌آید می‌گوید نه این اصلاً منظور ذهاب قبل بوده، و از این ایرادات همان طور که عرض کردیم در روایات الی ماشاءاللَه است که این بواسطۀ عدم سمع و اضطراب، کلام امام علیه السلام پس و پیش می‌شود. این قضیه را ما می‌توانیم این طور مطرح کنیم.

 البته در بین روایتین اگر ما نتوانستیم به یک کیفیت معقول بررسی کنیم ما در اینجا ناچاریم به اصول عملیه مراجعه بکنیم و یتم را که عبارت است از یک حالتی که حالا می‌خواهم عرض بکنم، بواسطۀ استصحاب، عدم خروج از یتم را در اینجا می‌کنیم حتی اذا تُزوجَت، خب به این وسیله جمع بین دو روایت در اینجا ممکن است. ولی صحبت در این است که ما نیازی به یک همچنین کیفیت جمعی و کمک از اصول در جمع بین روایتین نداریم، علاوه بر اینکه ممکن است اشکالاتی از نقطۀ نظر مبانی وارد بشود که آیا ما می‌توانیم از اصول عملیه برای شبهات مفهومیه و مصداقیه در جمع بین روایتین استفاده بکنیم که این یک بحث جدایی دارد و من هم عرض نکردم البته در بحث تمسک به عام در شبهۀ مصداقیه راجع به خصوص این مورد بحثی چون نبوده من مطرح نکردم ولی ان شاءاللَه در بحث‌هایی که به تبع خواهد آمد چون نمی‌خواهیم در اینجا معطل بشویم در آنجا مطرح می‌کنیم.

ولی صحبت در این است که ما اول بیائیم یتم را معنا کنیم و بعد از معنای یتم، آن مسئله روشن بشود و نیازی به جمع هم در اینجا نداشته باشیم و آن عبارت از این است که:

 یتم به حالت تنهایی و عدم سرپرستی گفته می‌شود. یتیم یعنی کسی که تنها هست، سرپرست ندارد، رفیق ندارد، پدر ندارد که او را حیازت کند و او را جمع کند، به او یتیم گفته می‌شود. دُرّ یتیم به آن دری می‌گویند که تنهاست و نظیر ندارد و مماثل ندارد، این دُرّ دُرّ یتیم است. و وقتی که یک شخصی پدر خود را از دست بدهد در واقع تنها می‌شود و دیگر نمی‌تواند خودش را ضبط کند و باید حاکم برای او ولیّی معین کند تا بتواند او را جمع کند. از این نقطه نظر به او یتیم می‌گویند. بر اساس این، طبق آیۀ شریفه در مورد یتامی داریم:

 وَ اِبْتَلُوا اَلْيَتٰامىٰ حَتّٰى إِذٰا بَلَغُوا اَلنِّكٰاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوٰالَهُمْ ... ﴿النساء، ٦﴾ آیه می‌فرماید که: یتامی را شما امتحان کنید تا اینکه آنها به سن بلوغ برسند، فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوٰالَهُمْ، ما به فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً کاری نداریم، به ابتدا و صدر آیه وَ اِبْتَلُوا اَلْيَتٰامىٰ حَتّٰى إِذٰا بَلَغُوا اَلنِّكٰاحَ کار داریم، خب یتامی را شما امتحان کنید تا وقتی که به مرحلۀ بلوغ می‌رسند، معلوم می شود به مرحلۀ بلوغ رسیدن این یک مقامی است که این مقام، انسان را از مرحلۀ یتم در می‌آورد. از تنهایی درمی آورد. خب در این زمان انسان دیگر به دنبال رفیق می‌گردد، دیگر موقعیت اجتماعی پیدا می‌کند، دیگر از آن حالت تنهایی می‌آید بیرون، آن حالت تنهایی و یتم را به واسطۀ بلوغ و به دنبال دوست گشتن و وارد اجتماع شدن، این به معنای خروج از یتم است، آخر تا وقتی که بچه است چیزی نمی‌فهمد ولی وقتی که بزرگ می‌شود کم کم سر و گوشش می‌جنبد، افرادی را به دور خودش جمع می‌کند، دنبال این چیزها برود، این خروج از یتم است.

 آن وقت بر این اساس در مورد روایتی که دارد این دختر قبل از سن نه سالگی به یتم می‌رسد مسلم است اینکه خروج از یتم می خواهد پیدا ‌کند یعنی آمادگی برای ازدواج را پیدا می‌کند و طبعاً یک دختر وقتی که ازدواج می‌کند از یتم خارج می‌شود دیگر، وقتی دختر ازدواج می‌کند دیگر تنها نیست دیگر شوهر بالای سرش است و با هم زندگی می‌کنند. پس در این صورت واقعاً از یتم خارج می‌شود، دیگر اصلاً یتیم نیست و این نشان می‌دهد که ازدواج قرینه است و در روایت باید ازدواج باشد بعد حالا در اینجا [این ازدواج] موجب می‌شود که یتم از او زوال پیدا کند. لذا در آن روایتی که یتم قبل از ازدواج است معنایش این است که به سنی برسد که دیگر یتم دارد از او خارج می‌شود، این است معنایش ولی هنوز یتم خارج نشده، هنوز یتیم است ولی به مرحله‌ای رسید که قابلیت این را دارد که دیگر یتیم نباشد، قابلیت برای ازدواج را دارد و آن قابلیّت، تسع سنین است. یعنی وقتی که به تسع سنین برسد دیگر قابلیّت برای ازدواج طبعاً برای او پیدا می‌شود. خب در اینجا می‌توانیم بگوئیم که احتمال دارد خود امام علیه السلام در یک جا گفته‌اند که اذا تزوجت خرج عنها الیتم و خود حضرت در یک جا گفته‌اند که اذا بلغ تسع سنین خرج عنها الیتم و تزوجت و دخل بها لذا تضادی در روایات و اختلافی در مفاهیم دیده نمی‌شود، وقتی که ازدواج باشد خروج بتی از یتم است، تسع سنین هم استعداد و آمادگی برای ذهاب یتم است. لذا ممکن است که حضرت خواستند این را بگویند که وقتی به تسع سنین می‌رسد دیگر در واقع دارد از یتیمی می‌آید بیرون و خروج یتم پیدا می‌کند و قابلیت برای ازدواج پیدا می‌کند. این مسئله مهم نیست برای ما. آنچه که مسئله مهم است این است که:

 روایاتی ما در اینجا داریم که وقتی ذهب عنه الیتم دفع الیها مالها، این برای ما مشکل ایجاد می‌کند، ببینید در اینجا دارد اِنّ الجاریه اذا تزوجت و دُخل بها و لها تسع سنین ذهب عنه الیتم و دُفع الیها مالها، مالش به او دفع می‌شود. این روایت با آیۀ شریفه که می‌فرماید وَ اِبْتَلُوا اَلْيَتٰامىٰ حَتّٰى إِذٰا بَلَغُوا اَلنِّكٰاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً ... این روایت با ظهورش تا حدی می‌توانیم بگوئیم تنافی [با آن آیه دارد.] آنجا می گوید وقتی که به بلوغ نکاح رسیدند تازه فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوٰالَهُمْ اینجا می فرماید ذهب عنه الیتم و دفع الیها مالها، فإن آنستم منهم رشدا ندارد. یعنی در اینجا به نحو قطعی و بتی حضرت می‌فرماید که دُفع الیها مالها، نمی‌توانیم جمع کنیم بگوئیم که چون در اینجا ساکت است جمعش به این است که خب در اینجا این مطلق را حمل بر آن مقید کنیم، اینجا که ندارد مثلاً فأن لم تأنسوا منهم رشدا فلا تدفعوا الیها، این ندارد، این ساکت است می‌گوید که ذهب عنه الیتم و سکوت کرد و دفع الیها مالها، می‌توانیم حمل کنیم بر اینکه دفع مال بعد از اُنس رشد باشد، ولی این مخالف است. ظهور و سیاق روایت اصلاً مجوز برای دفع مال را ذهاب یتم می‌داند، و لها تسع سنین ذهب عنه الیتم، حالا که ذهب عنه الیتم، دُفِعَ الیها مالها یعنی دیگر در اینجا اصلاً جای برای بحث ندارد که آیا در اینجا مطلق است یا نه؟ نه این خیلی هم مبیّن است و اختلاف ؟، این هست و غیر از این روایت هم داریم.

 فرض کنید که روایت دیگر عن اخیه موسی بن جعفر سئلتُه عن الیتم متی ینقطع الیتم؟ قال اذا احتلم محتلم بشود، حالا در مورد پسر است، و عرف الاخذ و العطاء، این اخذ و عطاء را بشناسد. یعنی کیفیت اخذ و عطاء را بشناسد. یا اینکه فرض بکنید در اینجا دارد که، حمران، متی یجب علی الغلام ... اذا خرج عنه الیتم و ادرک و بعد می‌فرماید که حدش چیست؟ حضرت می‌فرماید اذا احتلم او بلغ خمسة عشر سنه او عشر قبل ذلک، یعنی خروج یتم را منوط به خمسة عشر سنه گفته‌اند یا احتلام گفته‌اند. این هم در اینجا می فرماید که متی ینقطع الیتم چون اخذ و عطاء مترتب بر یتم است دیگر، پس معلوم است روایت عبداللَه بن جعفر هم مثل روایت دیگر است چون در روایت حمران، احتلام خروج از یتم بود، در روایت علی بن جعفر هم احتلام خروج از یتم بود. این هم از این.

 روایت دیگر که این روایتش در بحث نکاح هست که یتم در آنجا آمده، [البته این روایت در این کتاب نیست.] در آنجا هم مسئلۀ دفع مال بر[خروج از] یتم قرار گرفته.

حالا با توجه به خود آیۀ شریفه که می‌گوید: وَ اِبْتَلُوا اَلْيَتٰامىٰ حَتّٰى إِذٰا بَلَغُوا اَلنِّكٰاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوٰالَهُمْ ... ﴿النساء، ٦﴾ بهترین جامع و مبیِّن برای ما صراحت خود آیه است که در آنجا نمی‌توانیم بگوئیم پس و پیش و فلان و این حرفها هست و همان آیۀ شریفه با مقتضیات خارجی و فطری و عقلی هم تطبیق می‌کند. ببینید اگر من باب مثال این روایات نبود آیا شما به عنوان عاقل و در زمرۀ عقلاء می‌آیید یک میلیاردی را که الان مال یک دختر نه ساله است، به صرف ازدواج با یک پسر پانزده ساله در اختیار او قرار بدهید؟ واقعاً این کار را می‌کنید یا نمی‌کنید؟ اگر این کار را بکنید دیوانه هستید یعنی هیچ برو برگرد ندارد. یا اینکه فرض کنید[ پدر دختری از دنیا رفته باشد و اموال کثیره‌ای را برای او باقی گذاشته باشد، آیا شما کلید انبار و تجارت خانه و امور مربوط به باغات و تجارت و ... و این اموالی که از این پدر باقی مانده است را به صرف احتلام در اختیار این دختر قرار می دهید؟] اگر شما اینها را به این دختر بسپارید این دختر در عرض دو روز همه را از بین می‌برد. خب این قضیه مشخص بر این است که آیه در اینجا دلالتش دلالت تام است. یعنی وَ اِبْتَلُوا اَلْيَتٰامىٰ حَتّٰى إِذٰا بَلَغُوا اَلنِّكٰاحَ ولی چه موقع؟ آیا ادفع الیها اموالهم؟ نه، فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوٰالَهُمْ این رشد چه موقع پیدا می‌شود؟ آن دیگر دست ما نیست، برای یکی ممکن است در شانزده سالگی پیدا بشود، برای یکی بیست سالگی پیدا بشود، برای یکی بیست و دو یا بیست و سه سالگی پیدا می‌شود، بیست و چهار سالگی، بیست و پنج سالگی، این فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً دست ما را باز [می گذارد] در این که انسان یک ارتباط معقول و عقلائی بین خودش و بین این یتامایی که به سن رشد رسیده‌اند بخواهد ایجاد بکند، آن ارتباط عقلایی و آن داد و ستد عقلایی. خب در مورد آیات، مطلب صریح است، مبنای عقلاء هم آیه را تأئید و تاکید می‌کند و غیر از این، اصلاً بنای عقل با آیه در اینجا موافقت دارد. اصلاً عقل می‌گوید دیوانگی است که فرض کنید شما به یک دختر نه ساله پانصد میلیون بدهید و بگوئید که این اموال مال تو است، دیوانگی است دیگر. خب کسی این کار را نمی‌کند.

 خب پس بنابراین جمع بین این دو قضیه چه می‌شود؟ در روایات تصریح است بر اینکه اذا خَرَجَ دُفِعَ مالُها که این تصریح؛

 اولاً با مبانی عقلائیه منافات دارد.

 ثانیاً با عقل منافات دارد.

ثالثاً با آیه منافات دارد. آیه می‌گوید فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوٰالَهُمْ نه اینکه اذا خرج عنه الیتم ادفعوا الیها اموالها.

 بنابراین ما در اینجا برای جمع بین روایات و آیه، قائل به تفصیل هستیم به دو مرتبۀ از دفع مال:

 یک وقتی این دختر یا این پسر یک اموالی دارند که اینها اموال یسیره است، فرض کنید که صد هزار تومان دارد، دویست هزار تومان دارد، پنجاه هزار تومان دارد، یک پولی در قلک دارد، یک کاری، چیزی برایش شده، این اموالی که [حیف] و میلش خیلی قابل اعتناء نیست اگر فرض کنید که حالا در یک جا ضرر و این چیزها بکند، این روایاتی که دفع مال را [مثلاً در این سن پایین می گوید، این، دفع] اموال یسیر را می‌گوید، اموالی را که فرض کنید که اگر دختر هم یک مقداری پول دستش باشد این خیلی قابل اعتناء نیست، لذا تأئید این مطلب، روایت علی بن جعفر است که می‌فرماید: اذا احتلَمَ و عَرِفَ الاَخذ و العطاء، اخذ و عطاء را بفهمد چیست. خب یک دختر نه ساله در چه حدی اخذ و عطاء را می فهمد؟ در حد یک معاملات ارزی که فرض کنید که حساب در بانک باز کند و با یک کمپانی خارجی که بابای او با فلان کمپانی ارتباط داشت، در این حد می‌فهمد اخذ و عطا را؟! بنده هم که الان چهل و سه سال سن دارم نمی‌فهمم [چه برسد به اینکه] یک پسر سیزده یا چهارده ساله که محتلم می شود فرض کنید که بخواهد بفهمد! نه، عَرِف الاخذ و العطاء [یعنی اینقدر] بفهمد که مجانی برندارد فرض کنید که این کتابش را، این دوچرخه‌اش را، این وسیله اش را بگذارد در کوچه و بیاید! نه! این داد و ستد را در این حد سرش می‌شود، خب اگر این قدر شد منطبق با این قضیه، دُفع الیها مالها، به همین مقدار، مقدار یسیر می‌شود تصرف کند. یعنی شارع در اینجا می‌گوید تصرف در این حد، مخصوصاً با توجه به اینکه وقتی که دختر نه سالش می‌شود شوهر می‌کند و شوهر می‌آید تو زندگی و مالش را به دست می‌گیرد دیگر، این در اینجا یک پختگی بالنسبه در دفع مال برای او پیدا می‌شود. حالا اگر ما به مقتضای این آیه بگیریم، اگر این دختر حتی ازدواج کند با یک پسر پانزده ساله، مگر نمی‌شود ازدواج کند؟ با پسر پانزده سالۀ که محتلم می شود ازدواج بکند، خرج عنه الیتیم دیگر؟ آن وقت چه می‌شود با این آیۀ شریفه؟ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً آیا شما از این دو تا رشد را فهمیده‌اید؟ این پسر پانزده ساله که محتلم می شود و شما می‌گویید این کم دارد که اصلاً در پانزده سالگی آمده ازدواج کرده، فقط به او فشار آمده، آیا یک همچنین بچه‌ای، بچۀ پانزده ساله‌ای با یک دختر نه ساله- من دارم سوال می‌کنم از رسول خدا- یک بچۀ چهارده سالۀ محتلم، داریم دیگر قبل از پانزده سالگی، یک پسر چهارده ساله که محتلم بشود ذُهِبَ عنه الیتم؟ اگر این با یک دختر نه ساله‌ای ازدواج بکند شما پانصد میلیون به اینها می‌دهید؟ اینها از یتم خارج شده‌اند؟ پس این فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً در اینجا چیست؟ با باید بگوئید بواسطۀ ازدواج رشد برای اینها پیدا شده! خب یک عمل خارجی چه کار می‌تواند بکند که عقل را در اینها زیاد بکند؟ تازه اگر عقل داشته باشند عقل را کم می‌کند! آخر به صرف یک نکاح خارجی اینها صبح از خواب بیدار بشوند ببینند شده‌اند ابن سینا؟ خب معلوم است که اینها سُخریه است دیگر که نکاح موجب عقل و رشد بشود! خب این خیلی خنده‌دار است!...

...[ پس معلوم است] آیۀ شریفه به زلالیتش باقی می‌ماند. به جهت انطباق بر مسائل خارجی هیچ وقت یک بچۀ چهارده ساله که ازدواج بکند رشد برای او پیدا نمی‌شود. بله رشد در این حدی که بتواند بفهمد حالا یک زنی دارد و بالاخره با هم هستند، در این حد بله. اما در مسائل مالی فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً اصلاً پیدا نمی‌شود. پس بنابراین به مقتضای صراحت و بیان و ظهور آیه، ما این روایاتی که مربوط به یتم هستند، مال را حمل بر مال یسیر می‌کنیم یعنی همین قدر که عرف الاخذ و العطاء، امام صادق علیه السلام که الان نیست در مقابل ما که بگوید منظور من از اخذ و عطاء چکهای صد میلیون تومانی است، ایشان که نیست که الان به ما بگوید، این را راوی دارد برای ما نقل می‌کند، حالا راوی در چه موردی گفته و میزان چه بوده؟ خب دیگر آن را ما نمی‌دانیم.

سؤال: اخذ و عطاء خودش می‌رساند که منظور چه بوده.

جواب: بله دیگر، من هم می‌خواهم همین را عرض بکنم.

 می‌خواهم عرض بکنم که بر فرض امام صادق که جلوی ما ننشسته، ما می‌خواهیم نوکر امام صادق باشیم ما که نمی‌خواهیم نوکر ابوحنیفه باشیم و دین را از او بگیریم! اگر امام صادق به ما بگوید آقا جان بنده وقتی که می‌گویم اخذ و عطاء، اخذ و عطایی است که دویست میلیونی چک داد این منظور من است، می‌گوئیم خیلی خب می خواهید وارد بازار بشود و ورشکست بشود به ما چه مربوط است؟ شما می‌خواهی این طور بشود خب بشود. ولی یک وقتی امام صادق می‌گوید می خواهم طبق عرف بازار عمل بکنی، عَرِفَ الاخذ و العطاء طبق عرف و بازار، این اخذ و عطاء یعنی چه؟ یعنی آقا مجانی نده. فرض کنید اگر می‌خواهد ضرر کند یک خرده ضرر کند، دوچرخه‌اش را بدهد در مقابل فرض کنید یک کالسکه که در همان حد هستند. کتابش را بدهد در مقابل یک جعبه بیسکویت. دیگر کتابش را نگذارد سر کوچه و بیاید تا هر که بُرد برد، دوچرخه‌اش را ول نکند بگوید دزد برد یا همین طوری بدهد...

این که بابا مسخره است که بگوئیم منظور امام صادق علیه السلام از عرف الاخذ و العطاء این باشد که هر مالی و به هر مقداری! لذا در اینجا به واسطۀ دلالت آیۀ شریفه ما معنای یتم را در اینجا متوجه شدیم که یتم چیست؟ یتم عبارت است از تنهایی در آمدن. فقط در همین حد. رشد عقلی، بلوغ عقلی و تمام اینها هیچ دخالتی در این معنا و مفهوم ندارد. و روایاتی که دفع مال را مترتب بر این می‌کند این روایات منافاتی با آیۀ شریفه ندارد، این دفع مال منظور اموال یسیره است. آیۀ شریفه فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً اموال کثیره را در اینجا دارد مطرح می‌کند. این هم یک موردی که نسبت به بلوغ در اینجا عرض شد.

 اصلاً استنباط یعنی همین دیگر. استنباط یعنی شما از مجموع جریانات و مقتضیات عرفی- فرق نمی‌کند در آن موارد عقلی عقلی، در آن موارد عرفی عرفی، در آن مورد وجدانی وجدانی- مقتضیات آنها بتوانید حداکثر اقتراب نفس و ذهن را به کلام امام علیه السلام بخواهید برسانید، یعنی دیگر نزدیک‌تر از این حد، بینکم و بین اللَه، نداشته باشیم. این معنا معنای [استنباط است.] آن وقت شما نگاه کنید با توجه به این قضایا مثلاً همین طوری آقا در کتابش می گوید که در ده سالگی باید همۀ اموال را به او داد! این است که می‌گوئیم به طور کلی فقه از دنیا بیگانه است! علت اینکه الان به فقه شیعه حملاتی می‌شود برای همین چیزهایی است که می‌آئیم می گوییم دیگر! اصلاً از جریان دنیا بیگانه است لذا بایستی که یک[تحول اساسی، البته طبق موازین، در فقه انجام بشود.]

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد